



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم که نمی توانیم در افطار به محرم قائل به کفاره جمع شویم زیرا همانطور که سابقاً روایات آن را در باب ۱۰ از ابواب ما یمسک عنه الصائم خواندیم و مفصلاً درباره آنها بحث کردیم اشکال این بود که این روایات اگر سندا هم درست باشند ولی مورد عمل اصحاب نیستند و تا زمان علامه کسی قائل به کفاره جمع در افطار به محرم نشده است لذا حضرت امام (ره) و آیه الله بروجردی و تعداد زیادی از فقهای ما در حکم به وجوب کفاره جمع قائل به احتیاط و جویی شده اند و گفته اند که در منع از این فتوا قوتی وجود دارد و ما هم در این مسئله احتیاط کردیم زیرا همانطور که عرض کردیم اگر اخبار صحیح هم باشند چون معرض عنه هستند لذا نمی توانیم به آنها عمل کنیم .

صاحب عروة قائل به کفاره جمع بودند لذا در مسئله سوم می فرمایند : « لا فرق فی الافطار بالمحرم الموجب لكفارة الجمع بین ان یکون الحرمة اصلية كالزنا و شرب الخمر او عارضية كالوطیء حال الحيض او تناول ما یضره » . در افطار به محرم که موجب کفاره جمع می باشد فرقی نیست که حرام ، ذاتی باشد مانند زنا و یا حرام ، عارض باشد مانند وطیء و آیه الله زوجه در حال حیض و یا مانند افطار روزه با غذایی که برای او ضرر دارد زیرا این غذا در حالت عادی برای او حرام نبوده ولی الان به دلیل ضرر به بدن خوردنش حرام است .

حضرت امام (ره) در آخر این مسئله حاشیه دارند و فرموده اند : « فی هذا المثال و نظائره تأمل و إشکال » ، ما عرض می کنیم که این خودش یک بحثی است و در کتاب أطعمه و أشربه نیز در باب محرّمات از أطعمه و أشربه کلیاتی در این رابطه ذکر شده است که یکی از آن کلیات این است که از خبائث باشند و دیگری اینکه مضر باشند البته باید مقدار ضرر مشخص شود زیرا چه بسا چیزی ضرر داشته باشد ولی چون ضررش محسوس نیست عقلاً به آن اعتنا نمی کنند یعنی بعضی از ضررها مانند سم است و سریع اثر می کند ولی بعضی از آنها مانند سیگار و امثال آن به کندی تأثیر می گذارند و هکذا گاه ضرر یک چیزی برای جوان ها که دارای بنیه قوی هستند محسوس نیست ولی برای افراد مسن محسوس است ، خلاصه اینکه حضرت امام در اینجا فرموده اند که باید در مثالهای صاحب عروة تأمل کرد .

(مسئله ۴) : من الإفطار بالمحرم الكذب علی الله و علی رسوله بل إبتلاع النخامة إذا قلنا بحرمتها من حیث دخوله فی الخبائث لکنه مشکل .

واضح است که کذب بر خدا و پیامبر (ص) ذاتاً حرام است و در ماه رمضان هم حرمتش تشدید می شود و اگر روزه دار چنین کند کفاره جمع بر او واجب می شود البته طبق نظر و مبنای صاحب عروة . اما نخامة عبارت است از چیزی که از سر انسان آمده وارد دهان می شود و چیزی که از سینه بالا بیاید به آن نخاعه می گویند و در هر حال گفته شده که جزء خبائث است و خوردنش حرام می باشد و در صورت بلع آنها کفاره جمع بر فرد واجب می شود (طبق نظر صاحب عروة) البته صاحب عروة در آخر مسئله می فرمایند که جزء خبائث بودن آنها مشکل است زیرا خبیث چیزی است که عرف از آن تفر دارند و در ما نحن فیه اگر نخامة مال غیر باشد مطمئناً خبیث و حرام است ولی اگر مال خود فرد باشد بعید است که مورد تفر باشد حتی در ابواب احکام مساجد روایاتی آمده است که اگر کسی در مسجد باشد و نخاعه را فرو برد ثواب می برد مثل خبر ۱ از باب ۲۰ از ابواب احکام مساجد که این خبر است : « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيِّ عَنْ الْأَبْرِقِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ تَنَخَّعَ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَدَّهَا فِي جَوْفِهِ لَمْ تَمُرْ بِدَاءٍ فِي جَوْفِهِ إِلَّا أُبْرَأَتْهُ » . در این حدیث آمده است که در صورت بلع آن هر مرضی که در بدن او باشد و این نخاعه به آن عبور کند خدا آن مرض را شفا می بخشد .

(البته سبک صاحب وسائل این گونه بوده است که مثلاً در ابواب لباس مصلی تمام بحث لباس ها را هر چند به نماز مرتبط نباشند را آورده است و یا در کتاب حج به بهانه اینکه افراد با دواب به حج می رفتند کلیه احکام دواب را ذکر کرده است و هکذا چون حج کتابی است اجتماعی ایشان تمام آداب عشرت را ذکر کرده است و در ما نحن فیه هم به بهانه نماز و مکان مصلی احکام مساجد را ذکر کرده است) خلاصه اینکه ما دلیلی بر اینکه فرو بردن نخاعه و نخامة خود چونکه از خبائث است شخص حرام باشد نداریم و اگر شک در حرمت فرو بردن داشته باشیم برائت در آن جاری است ، حال اگر کسی در ماه رمضان آن را فرو برد اگر به فضای دهانش وارد شده باشد موجب بطلان روزه است چونکه صدق اکل را می کند ولی چون خوردنش در حالت عادی حرام نیست لذا کفاره جمع بر او بار نمی شود ولی در بلع نخامه غیر کفاره جمع بار می شود چون از خبائث است .

(مسئله ۵) : إذا تعذر بمض الخصال فی كفارة الجمع وجب علیه الباقي .

اگر ما در بحث جماع قبول کردیم که با تکرر جماع کفاره هم متعدد می شود این بحث مطرح می شود ولی ما قبول نکردیم که اینچنین باشد اما صاحب عروة که قائل به تعدد کفاره بود در تکرر جماع حرام هم قائل به تکرر کفاره جمع است ، البته بعدا این بحث مطرح می شود که مراد از تعدد جماع چیست ؟ آیا دخول و خروج ، هر کدام یک جماع است یا نه ؟ .

(مسئله ۷) : الظاهر أن الأکل فی مجلس واحد يعدّ إفتاراً واحداً و إن تعددت اللقم فلو قلنا بالتکرار مع التکرر فی یوم واحد لا تتکرر بتعددها و کذا الشرب إذا کان جرعة فجرة .

این مسئله مربوط به تعدد اکل است و اینکه معیار آن چه می باشد ؟ در این مورد باید به عرف مراجعه کنیم ، واضح است که عرف اکل در یک مجلس و یا یک لیوانی که فرد با چندین جرعه می خورد را یک بار غذا خوردن و یا سیراب شدن حساب می کند ، بله اگر یک فرد در یک مجلس یک لیوان آب بخورد و نیم ساعت بعد لیوان دیگر را در اینجا معلوم است که او عرفاً دوبار عمل شرب را انجام داده است . بقیه بحث بماند برای جلسه بعد

اگر کسی نتواند بعضی از خصال کفاره را بدهد فقط همان هایی را که می تواند باید بدهد .

در اینجا این بحث مطرح می شود که آیا وجوب سه خصال کفاره در کفاره جمع ارتباطی است یا استقلالی ؟ (مثلا اجزاء نماز ارتباطی است زیرا حمد و سوره و سایر اجزاء با هم ارتباط دارند و باید با هم باشند ولی مثل دین به چند نفر استقلالی است و هر کدام مستقلاً باید پرداخت شوند) ، صاحب مستمسک (در ج ۸ ص ۳۵۶) این بحث را به خوبی مطرح کرده است ایشان ابتدا می گوید که ظاهر دلیل این است که آنها ارتباطی باشند زیرا در روایت همه با او به هم عطف شده اند و همه با هم یک مطلوب را تشکیل می دهند به بیان دیگر همان کل فقط مطلوب است . بعد ایشان می فرمایند که در ارتباطی اگر بعضی از اجزاء به دلیل عجز ساقط شود دیگر ما بقی واجب نیست زیرا فقط یک مطلوب که همان کل بود واجب بود حال اگر نتوانستیم آن کل را به تمامه انجام دهیم اصلش از بین می رود و اگر شک هم داشته باشیم اصل برائت است . بعد ایشان اضافه می کند که اگر کسی به قاعده المیسور تمسک کند و بگوید که اگر کلی بر شما لازم شد و بعضی از آن بر شما قابل انجام نبود میسور آن که همان مابقی است باید انجام شود ، می گوئیم که تمسک به قاعده میسور در ما نحن فیه مشکل است زیرا تمسک آن در جایی است که از نظر کمیت دارای اجزاء باشد ولی اگر در کیفیت چیزی عسر به وجود آمد دیگر این قاعده جریان ندارد مثلا اگر کسی در نماز نتوانست طهارت را حاصل کند نمی توان گفت که بجز طهارت خواندن بقیه نماز میسور است لذا باید بقیه آن را خواند و هكذا در ما نحن فیه زیرا کیفیت در کنار هم بودن در اینجا مورد عسر قرار گرفته است ، به هر حال محشین عروة در مقابل کلام صاحب عروة که گفته است : « **وجب علیه الباقی** » نوعاً گفته اند : « **علی الأحوط** » زیرا غالباً عتق رقبه برای افراد امکان پذیر نبوده است و با این وجود علما به کفاره جمع فتوا داده اند از این رو چه بسا وجوب آنها به شکل استقلالی باشد . بحث دیگری که آقای حکیم در این مسئله مطرح کرده اند این است که گاهی فردی از اول قدرت به انجام هر سه خصال کفاره را ندارد و گاهی فردی از اول قدرت دارد ولی بعد از انجام بعضی از خصال عاجز شده در این حال چه بسا باید استصحاب وجوب بکند و هر سه بر او واجب باشد .

(مسئله ۶) : إذا جامع فی یوم واحد مرات و جب علیه کفارات بعددها و إن کان علی الوجه المحرم تعدد کفارة الجمع بعددها .